

حقوق بین الملل خصوصی

نداشته است از اینکه در اثر تصمیم اکثریت مجمع عمومی محل مرکز اصلی یا اقامتگاه خود را تغییر دهد و چون مطابق همان قانون شرکت تابع دولتی محسوب است که اقامتگاه آن شرکت در خاک آندولت باشد لذا تغییر اقامتگاه شرکت در صورتی که نتیجه آن انتخاب اقامتگاه جدید در خاک کشور دیگری باشد قهراً موجب تغییر تابعیت شرکت نیز خواهد بود.

ثانیاً - در صورتی که تقسیم شرکت راجع بنقل اقامتگاه خود بکشور دیگر باعتبار اینکه مستلزم تبدیل تابعیت شرکت است برخلاف مقررات قسمت اخیر ماده ۷۴ قانون تجارت محسوب گشته و محاکم نخواهند باین تغییر اقامتگاه ترتیب اثر دهند مع ذلك اکثریت معینی از صاحبان سهام را نمی توان ممنوع نمود از اینکه بوسیله غیر مستقیمی به تبدیل تابعیت شرکت موفق گردند. چه مطابق قسمت اول همان ماده ۷۴ مجمع عمومی شرکت می تواند با اکثریت های مقرر در همان ماده بانحلال شرکت قبل از موعد مقرر رأی بدهد. بنا بر این در صورتی که اکثریت صاحبان سهام مایل بتغییر تابعیت شرکت باشند می توانند قبلاً رأی بانحلال شرکت داده و سپس شرکت جدیدی که تابعیت دیگری داشته باشد تشکیل دهند.

در مورد شرکتهای دیگر یعنی در مورد شرکت های غیر از شرکت سهامی و شرکت با مسئولیت محدود قانون تجارت تکلیف صریحی معین نکرده است و بنا بر این نمی توان فقط معین نمود که آیا تغییر تابعیت آنها ممکن است یا خیر؟ و در صورت امکان با چه اکثریتی ممکن است بعمل آید؟ در موضوع اینکه شرکتهای مزبور باید

حال باید دید که شرکت میتواند تغییر تابعیت دهد یا نه. اصولاً قبول این حرف برای شرکت قابل تردید نیست چه هرگاه شرکت منافع خود را در تعیین محل اداره خود و یا بعبارت اخیری در تغییر مرکز اصلی خود تشخیص دهد باید بتواند انجام باین امر نماید و فقط اشکالی که ممکن است تصور شود این است که برای انجام این مقصود اکثریت آراء شرکاء کافی خواهد بود یا بساید تصمیم تغییر تابعیت شرکت باتفاق آراء اخذ شود.

در مورد شرکتهای با مسئولیت محدود ماده ۱۱۰ قانون تجارت مقرر میدارد که شرکاء نمی توانند تبعیت شرکت را تغییر دهند مگر باتفاق آراء پس نسبت به این شرکتهای تغییر تابعیت باید باتفاق آراء شرکاء بعمل آید و این تصمیم قانون موافق منطق می باشد زیرا تغییر تابعیت يك شرکت ممکن است اثرات مهمی نسبت بوضعیت این شرکت تولید کند و چون در شرکتهای با مسئولیت محدود غالباً عده شرکاء زیاد نمی باشند تحصیل اتفاتی آراء مشکل نیست لذا قانون گذار نخواسته است که با تصمیم یکمده از شرکاء که اکثریت عددی یا اکثریت سرمایه و یا هر دو اکثریت را دارند در تابعیت شرکت تغییری داده باشد.

در مورد شرکتهای سهامی قسمت اخیر ماده ۷۴ قانون تجارت مقرر داشته است که: «هیچ مجمع عمومی نمی تواند تابعیت شرکت را تغییر دهد» پس مطابق این ماده تغییر تابعیت شرکتهای سهامی ممنوع می باشد ولی بدیهی است که اجرائی این تصمیم قانون را نمی تواند تضمین نمود.

چه اولاً: قانون تجارت هیچ شرکت سهامی را ممنوع

بالاخره در مورد شرکت‌های تعاونی نظر باینکه در این شرکتها موضوع تابعیت شرکت نمی‌تواند در وضعیت شرکت تأثیر مهمی داشته باشد لذا می‌توان آنرا برای اکثریت شرکاء واگذار کرد

مطالب فوق قضیه ایست نظری و بنا بر این مادام که رویه قضائی ثابتی در این موضوع اتخاذ نشده باشد نمی‌توان راه حل قطعی معین نمود.

مبحث دوم

حقوقی که شرکتهای خارجه در ایران دارا هستند

چنانکه ملاحظه شد اشخاص حقوقی اتباع خارجه در ایران بدون احتیاج بشناختی مخصوص و بصرف اجازه اقامت الزامیه مزایای حقوق عمومی و خصوصی باستثناء آنچه که مخصوص اتباع ایران می‌باشد استفاده می‌نمایند و در این زمینه قوانین ایران برای آنها فوق العاده مساعد است

راجع باشخاص حقوقی اتباع خارجه نظر باینکه شخصیت حقوقی تابع مقررات قانون هر کشور و حاصل یکدیگر فرض قانونی است

نظر باینکه قانون ایران تنها صالح است که این فرض را قبول یارد کند لهذا مؤسسات خارجی وقتی در ایران دارای شخصیت شناخته میشوند که ثبت رسیده باشند پس از این که مؤسسه خارجی بر طبق ماده ۱۶ و فصل اول از باب ۱۵ قانون تجارت ثبت رسید از کاپیه حقوق عمومی و خصوصی که برای اشخاص حقوقی داخلی شناخته شده است استفاده خواهد نمود مگر از آنها که قانون ایران اتباع خارجه را محروم داشته است مثلاً: دارا بودن اموال غیر منقول بیش از آنچه برای مسکن و شغل خود لازم دارند.

حق تغییر تابعیت خود را داشته باشند نمی‌توان تردید نموده چه بطوری که قبلاً مذکور شد هرگاه منافع شرکت ایجاب نماید که مرکز اصلی و یا اقامتگاه و بالتبع تابعیت خود را تغییر دهد نباید این حق از او سلب شود مخصوصاً در موقعی که برای سلب این حق قانون صریحی وجود ندارد و در موضوع اکثریتی که برای تغییر تابعیت لازم است ممکن است چنین استدلال نمود که چون کاپیه امور هر شرکت باید با اساس نامه آن شرکت منطبق شود لذا تغییر تابعیت شرکت هم باید بر طبق اکثریتی به عمل آید که در اساس نامه مقرر است و فقط اشکال راجع به موردی خواهد بود که اساس نامه تغییر تابعیت را پیش بینی نکرده باشد و در اینصورت تصور می‌رود که باید موضوع تغییر تابعیت نسبت به ریگ از اقسام شرکت علیحده مورد دقت واقع گردد

در مورد شرکت تضامنی تصور نمی‌رود که تصمیم تغییر تابعیت را بتوان ببا اکثریت آراء شرکاء واگذار نمود زیرا که در این شرکت هر یک از شرکاء منفرداً و مجتماً مسئول تمام قروض شرکت می‌باشند و چون قانون دولتی که بعضی از شرکتها را می‌خواهد تابع آن قرار دهد ممکن است در میزان مسئولیت شرکاء تغییری دهد و لذا این تغییر تابعیت نباید ممکن باشد مگر با تصویب تمام شرکاء و در هر حال بشرکاء چنین شرکت نباید اجازه داده شود که برای تخفیف مسئولیت خود در مقابل طلب کاران شرکت بتغییر تابعیت شرکت استناد نمایند در صورتی که این تغییر تابعیت موجب ضرر طلبکاران شرکت گردد.

در مورد شرکت نسبی و شرکت مختلط اعم از سهامی و غیر سهامی نیز می‌توان بطریق فوق استدلال نمود و بنا بر این تغییر تابعیت شرکت نسبی نباید ممکن باشد مگر با تصویب تمام شرکاء و تغییر در کتبهای مختلط باید با تصویب شرکاء ضامن و اکثریت شرکاء غیر ضامن به عمل آید

کتاب سوم

در تمارض بین قوانین

فصل اول

در قواعد عمومی که باید برای رفع تعارض بین قوانین رعایت شود

از مطالب راجعه بوضعیت حقوق خارجیان معلوم میشود که اتباع خارجه حقوقی دارند که باید در کشور ایران بموقع اجرا گذارند و هیچ قانونی تبعه خارجه را مطلقاً ممنوع نمیدارد از اینکه در ایران تشکیل خانواده بدهد یا در آنجا تحصیل اموالی نماید

مسئله مهمی که باید حل شود عبارت است از اینکه آیا تبعه خارجه حقوقی را که برای او قائل هستیم برطبق چه قانونی باید بموقع اجرا گذارد؟ آیا بستگی بقوانین کشوری باید باشد که حق خود را در آن اجرا میکند یا بستگی بقانون کشوری خود؟

حل منطقی این مسئله متوقف بر تشخیص میانی که سلطه قانونی نسبی بر آن است می باشد

قانون مزبور عبارت است اولاً: از محلی که حکومت و سلطه یکدولت در آنجا حکمفرمایی میکند و ثانیاً از بعضی روابط شخصی که عمده از مردم را در تحت حکومت آندولت واقع میسازد:

پس برای قوانین دو سلطه مختلف میتوان قائل شد سلطه محلی یا سلطه از حیث محل *Souveraineté territoriale* و سلطه شخصی یا سلطه از حیث اشخاصی که سلطه خارج کشوری نیز گفته میشود -

Souveraineté personnelle exterritoriale

هر گاه بین این دو سلطه در يك محل و نسبت به منافع خصوصی اشخاص اختلافی تولید شود تعارض بین قوانین تشخیص میگردد. پس محلی بودن قوانین و خارج کشوری بودن آنها دو اصل مقابل هم هستند و باید معلوم شود که در صورت تعارض آنها حکومت با کدام يك خواهد بود.

بمبارة اخری باید جنبه محلی بودن قوانین فائقی شود تا جنبه شخصی و خارج کشوری بودن آنها. مقصود از محلی بودن قانون آنست که در حدود يك کشور نسبت بتمام اشخاصی که در آن کشور ساکن هستند اجرا شود اعم از اینکه تبعه خارجه باشند یا داخله و مقصود از شخصی یا خارج کشوری بودن قانون آنست که نسبت ببعضی اشخاص در خارج از کشور اصلی خود نیز اجرا گردد.

در نتیجه اصول ملوك الطوائفی که انسان را از توابع و ملحقیات زمین محسوب میدارد این عقیده تولید شده بود که قوانین باید محلی صرف باشند

عقیده مزبور بطور خلاصه عبارت است از آنکه:

اولاً: لازمه استقلال هر دولت اجراء قوانین آن دولت است در تمام کشور خود و بالنسبه نسبت بتمام اشخاصی که در خاک آندولت یافت میشوند اعم از اینکه آن اشخاص در آن کشور مقیم باشند یا مسافر و اعم از اینکه تبعه داخله باشند یا خارجه و قبول اینکه قانون دولت دیگری در داخله يك کشور نسبت ببعضی اشخاص اجرا شود لطمه ایست باستقلال آن کشور.

ثانیاً - قدرت قانون گذاری يك کشور باید محدود بحدود قوانین کشور باشد و بنا براین هیچ دولت نباید توقع اینرا داشته باشد که قانون در امر خارج از حدود کشورش حکمفرمایی کند. اگر چه نسبت به اتباع خودش باشد.

محلی بودن قوانین این حسن بزرگ را دارد که دیگر بهمیوجه بین قوانین دول مختلفه اصطکاک و اختلافی تولید نمیشود چه اگر این اصل قبول گردد هر خارجی که مثلاً وارد کشور ایران شود بمنزله آنست که اجراء تمام قوانین ایران را درباره شخص و اموال خود و برای مدت توقف خود در ایران قبول می نماید بر عکس هر ایرانی که از ایران خارج شود اجراء قوانین دولت خارجی را که در خاک آن متوقف میگردد درباره خود و اموال

اینکه در کشور دولت متبوع خود مقیم باشند یا در کشورهای خارجه و قوانین از قسم دوم باید در داخله کشور و نسبت به تمام اموال واقع در آن کشور اجرا شود اعم اینکه مالک یا متصرف آن اموال تبعه داخله باشند یا تبعه خارجه، تشخیص فوق نیز در عمل تولید اشکال میکند

چه بطور منجر نمی توان معلوم نمود که موضوع کدام قانون اموال است و باید آن قانون در داخله کشور نسبت به تمام تبعه یک- دولت اجرا شود و موضوع اصلی قانون اشخاص است و باید نسبت به تمام تبعه یکد- دولت اجرا گردد اگر چه در خارجه مقیم یا متوقف باشند به علاوه اگر بطریق های مختلفی که طرفداران این تشخیص اتخاذ نموده اند مراجعه بکنیم خواهیم دید که آنها با تعقیب فکر واحد نتایج عملی با النسبه مختلفی حاصل کردند و در هر حال تمام مؤلفینی که طرفدار این تقسیم هستند معتقد بر آنند که سلطه بعضی از قوانین از حیث موضوع نمیتواند محدود بخاک دولتی باشد که آن قوانین را وضع کرده است بلکه آن قوانین باید در باره اشخاصی که برای آنان وضع شده است اجرا گردد. اگر چه در خارج از کشور خود مقیم باشند.

در بادی امر چنین بنظر میرسد که اگر قاعده محلی صرف بودن قوانین باین قسم تبدیل شود لطمه بزرگی باستقلال قانون محلی وارد میگردد چه در این صورت هر يك از دول باید اجراء قسمتی از قوانین اجنبی را در خاک خود متحمل شده و باین ترتیب حق حکومتی برای قوانین مزبور قائل گردند و بهمین جهت است که برای لزوم این تعدیل دلیلی اقامه نموده اند و این دلایل عبارت است از حفظ منافع ملل و رعایت اصول نزاکت بین المللی.

توضیح آنکه اساساً از نقطه نظر حقوقی صرف نمیتوان بقانون يك دولت در خارج از حدود آن دولت سلطه و حکومتی قائل شد ولی از طرف دیگر نیز باید حقوق و اموال اشخاص را از وضعیت منزلی که لازمه محلی بودن قوانین است خارج نمود.

خود قبول میکنند لکن محلی صرف بودن قوانین در مقابل آن حسن بزرگ این عیب را دارد که احوال و اموال اشخاص همیشه در حین تزلزل بوده و اجراء حقوق مردم تابع حوادثی خواهد بود که در زندگی شخصی مسافرت آنها را از کشوری بکشور دیگر ایجاب میکند مثلاً: اگر تمام قوانین محلی صرف باشد تبعه دولتی که سن قانونی کبیر را ۱۸ سالگی تعیین کرده است در صورت ورود بخاک کشوری که سن قانونی کبیر در آنجا به ۲۱ سالگی مقرر است فوراً صغیر میشود و قس علیهذا و سایر مسائل مربوطه باموال یا احوال اشخاص و علاوه بر این اگر تمام قوانین محلی صرف باشد مشکلات فوق العاده بزرگی در مرادده ملل مختلفه بکشور های یکدیگر تولید خواهد شد بنحویکه شاید تبعه هیچ دولتی بکشور دیگر آمد و شد ننماید.

واز قرن ۱۳ مسیحی باین طرف اشکالی که از مطیع ساختن تمام روابط حقوقی با قوانین محلی تولید میشد جلب توجه علماء و مؤلفین را کرده و آنان را بخیمال کشف طریقه ای انداخت که بوسیله آن بتوانند در نتایج سختی که از محلی صرف بودن قوانین تولید میشود تعدیلی بعمل آورده و تا اندازه ای در حقوق و اموال اشخاصی که ممکن است از کشوری بکشور دیگر مسافرت نمایند ثباتی ایجاد و در مرادده افراد ملل مختلفه بخاک یکدیگر تسهیلاتی فراهم نمایند تا اینکه مؤلفین مذکور بتشخیص بین قوانین مربوطه باموال و قوانین مربوط به اشخاص موفق گردیدند.

مطابق این تشخیص قوانین بر دو قسم است اول قوانینی که موضوع آنها اشخاص است مثل قانون راجع بصغیر و کبیر یا قانون راجع ببنکاح و طلاق دوم آنهاست که موضوع اصلی آنها اموال است مثل قوانین راجعه بمالیات

قوانین از قسم اول باید نسبت به تمام اتباع دولتی که آن قوانین را وضع کرده است مجری گردد اعم از